



14 آگست 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

سخنی چند دربارهٔ مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافی

(قسمت اول)

چند روز قبل مقاله از جناب محترم آقای عبدالکریم صافی پسر مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافی منتشره این پورتال را تحت عنوان "جنگ مزار شریف" خواندم که ضمن اقتباس یک پراگراف از بخش چهل و پنجم سلسله نوشته هایم تحت عنوان "نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان" (منتشره افغان جرمن آنلاين مورخ 23 اپریل 2022) به این متن متذکره اینجانب اشاره فرموده بودند که نوشته بودم: «رسیدن نایب سالار سقوی عبدالرحیم خان از راه میمنه به حواشی هرات و رخنه در قوای شجاع الدوله و پیوستن عساکرش به قوای سقوی به دلیل فتنه انگیزی بعضی از علمای دینی محافظه کار آنجا، هرات بدست قوای سقوی افتاد و شجاع الدوله ناگزیر به ایران رفت. اینکه چرا عبدالرحیم خان از مزار شریف بصوب میمنه آمد، در نتیجه حضور قوای مجهز غلام نبی خان چرخي بود که به کمک روسها قوای سقوی را در مزار شریف شکست داد و عبدالرحیم خان قوای شکست خورده خود را بطرف میمنه کشید و از آنجا بطرف هرات به حمله پرداخت.»

جملهٔ معترضه جناب صافی صاحب در همین نکته اخیر است که از قول داکتر بایکو (محقق روسی) می فرمایند: «عبدالرحیم خان بتاريخ 13 اپریل سال 1929 [24 حمل 1308] از میمنه بطرف هرات حرکت نموده بود. جنگ غلام نبی خان چرخي برای تسخیر شهر مزار شریف به تاریخ 22 اپریل سال 1929 [2 ثور 1308] صورت گرفته بود.» به این اساس فاصله 9 روز بین حرکت عبدالرحیم خان با قوای ده هزار نفری و تجهیزات نظامی از میمنه جانب هرات و رسیدن قوای غلام نبی خان به سمت مزار شریف قرار داشت که با در نظر داشت مشکلات عبور از راه دشوار گذار میمنه تا بالامرغاب (محل برخورد دو قوا) چندان فاصله زمانی زیاد نیست و میتوان آنرا تقریباً همزمان حساب کرد. به هرحال فقدان تاریخ دقیق این رویداد که در مآخذ دست داشته موفق به دریافت آن نشدم، ممکن است موجب این اشتباه شده باشد که با تشکر از ایشان میکوشم با دریافت اسناد موثق به اصلاح آن بپردازم.

اما در نوشته جناب صافی صاحب مسایل دیگری نیز تذکر رفته که ایجاب دقت مزید را میکند و نقل قول بعضی از راویان را که در یادداشتها و کتب خاطرات خود نوشته اند، با واقعیت ها صدق نمیکند، زیرا هرکس بزعم خود و نیز در ارتباط با پیوندهای شخصی موضوع را طوری ارائه داشته اند که خواسته یا ناخواسته موجب تحریف تاریخ میگردد، از جمله نکات ذیل:

1 - جای شک نیست که نایب سالار صاحب یک شخصیت محترم، یک صاحبمنصب مسلکی و یک شخص کاردان در اداره و مردمدار بودند و خدمات با ارزشی را در دوره نایب الحکومگی خویش در هرات انجام داده و نام نیک از خود بجا گذاشته اند که خدای متعال روح شانرا قرین رحمت خود داشته باشد. اما اینکه از قول حاکم عبدالاحد خان داماد و برادرزاده مرحوم نایب سالار نقل قول شده که: «عبدالرحیم خان به حیث یک عسکر به نظام شاهی امان الله خان وفادار و برای جنگ با حبیب الله کلکانی آماده گی میگرفت» از حقیقت بدور است. به قرار گفته مرحوم استاد خلیلی در کتاب خاطراتش: «در این وقت غندمشر عبدالرحیم خان (صافی) همراه یک هزار عسکر، بیست لک افغانی،

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

توپ و تفنگ به امرامان الله خان از مزار شریف به کابل خواسته شد.» (کتاب: "یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی، طی مکالمه با دخترش"، تهیه کنندگان: ماری خلیلی و افضل ناصری، چاپ اول، ویرجینیا، 2010، صفحه 64)

اصل موضوع از اینقرار است که: عبدالرحیم خان غندمشر که در آنوقت در فرقه مزار شریف ایفای وظیفه میکرد، مؤظف شد تا خزانه دولت را به کابل انتقال دهد. طبق معمول، حین انتقال خزانه یک تعداد عساکر با وسایل و تجهیزات نظامی خزانه را همراهی میکرد. غندمشر عبدالرحیم خان این وظیفه دشوار را با صداقت و موفقیت انجام داد و وقتی به کابل رسید، اوضاع نا آرام و حملات سقوی ها در شهر آغاز شده بود. غندمشر صاحب با خزانه و قوای خود تا روشن شدن اوضاع برای دوسه روز در مهتاب قلعه توقف کرد و بعد به شهر کابل آمد. اینکه به گفته استاد خلیلی، شاه امان الله برای استقبال او به چمن حضوری رفته باشد، بنا به چند دلیل حقیقت ندارد: یک انتقال خزانه یک وظیفه معمول بود که اینکار عندالموقع از هرنائب الحکومگی صورت میگرفت و مورد نداشت که شاه برای استقبال مأمور مؤظف همچو امور جاریه و معموله به چمن حضوری تشریف ببرد، دوم شخص در رتبه و مقام بزرگ قرار نداشت که شاه به استقبال ورود او برود و سوم غندمشر صاحب وظیفه انتقال خزانه را بدوش داشت و عساکر برای محافظت خزانه همراه او شده بودند، نه آنکه حضور عساکر به منظور تقویت موقف شاه و جنگ علیه سقویها بوده باشد، و چهارم اینکه در آن وقت شاه به دلیل نا آرامی ها در شهر مصروفیت بسیار داشت که نمیتوانست به پیشواز ورود غندمشر صاحب در چمن حضوری بشتابد. همچنان در مورد تعداد قوای معیتی غندمشر صاحب (یک هزار نفر) مبالغه صورت گرفته است. اگر گفته شود که این قوا برای حمایت از شاه امان الله از مزار شریف اعزام شده بود، این سؤال پیدا میشود که آیا صاحب منصب دیگری فارغ از روابط خانوادگی با مستوفی الممالک میرزا محمد حسین خان در قوای نظامی مزار شریف نبود که او را در راس این قوا گویا به حمایت از شاه امان الله اعزام می داشتند؟

استاد خلیلی می افزاید: « عبدالرحیم خان ولد عبدالقادر خان از قبیلۀ صافی کوهستان مامای من بود. هنوز عبدالرحیم خان در راه بود که یک عده از مشاورین امان الله خان به امان الله گفتند چون عبدالرحیم خان از کوهستان است و تمام برادران او طرفدار حبیب الله کلکانی هستند، ممکن است عبدالرحیم نیز با حبیب الله همدست شود...» (مأخذ بالا... صفحه 64)

واقعیت موضوع اینست که بعد از اعدام مستوفی الممالک میرزا محمد حسین خان صافی در آغاز سلطنت امان شاه امان الله و آنهم به دلیل نقش موصوف در امارت شش روزه سردار نصر الله خان و اعلام مخالفت و راه اندازی جنگ علیه امان الله خان که جریان آن به تفصیل در جلد چهارم - بخش سوم سراج التواریخ ذکر شده است، خانواده موصوف در نفاظت و مخالفت با شاه امان الله قرار گرفتند و اکثر آنها به حمایت از حبیب الله کلکانی قوری دست بکار شدند و به همین دلیل بود که استاد خلیلی از مامای خود حین مواصلت او به کابل پرسید که: «در جواب مردم کوهدامن و کوهستان چه میکنی؟ او در جواب گفت که: این پول و عسکر که در اختیار من بود، مال امانت حکومت بود و آنرا به حیث یک مسلمان باایمان و یک عسکر وفادار به کابل آوردم.. برای من مردم و قوم بعد از خداست» (مأخذ بالا... صفحه 65)

خلیلی می نویسد: «در این وقت عبدالرحیم خان از دولت خواهش کرد تا برایش اجازه بدهند که به کوهستان و کوهدامن رفته و با استفاده از نفوذ فامیل خود که در آنجا دارد، شورش را خاموش سازد؛ اما مخالفین عبدالرحیم خان از این خواهش وی شکل دیگری ساختند.» (مأخذ بالا... صفحه 66).

در اینجا سؤال میشود که مخالفین غندمشر صاحب کی ها بودند و چرا از رفتن او به کوهدامن و کوهستان هراس داشتند، مگر اینکه این احساس مخالفان قرین به واقعیت بوده باشد. چنانچه بعد از استعفای شاه امان الله از سلطنت به نفع برادرش سردار عنایت الله خان و سلطنت سه روزه سردار موصوف و رسیدن حبیب الله به ارگ، همین نگرانی مخالفان به حقیقت پیوست و غندمشر صاحب عبدالرحیم خان از همان روزهای اول به خدمت حبیب الله درآمد و فوری به رتبه نایب سالاری ارتقا نمود. اگر غندمشر صاحب واقعاً به شاه امان الله وفادار می بود، میتوانست مثل دیگران به حمایت از شاه به قندهار برود و یا لاف از همکاری با حبیب الله خود را کنار بکشد، در حالیکه او فوراً با قبول رتبه نایب سالاری در خدمت حبیب الله قرار گرفت. حبیب الله کلکانی در اولین دیدار خود با غندمشر عبدالرحیم خان، در حالیکه برادر بزرگ شان برگد عبدالسلام خان صافی در جمع نشسته بود، از او پرسید که "حالا چه میکنی؟"، غندمشر صاحب جواب داد: «اگر مردم افغانستان شما را به حیث پادشاه قبول کنند و به شما بیعت کنند، من هم شما را قبول میکنم.» حبیب الله با شنیدن این جواب گفت: «پیش بیا که همدیگر را بغل کنیم و پیشانی ترا ببوسم.» همان بود که به عبدالرحیم خان رتبه نایب سالاری داد و با این ترتیب او در صف مقربان و معتمدان خاص حبیب الله کلکانی درآمد. (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا، صفحه 73 - 74)

2 - استاد خلیلی با شکایت از اوضاع ناهنجار در آغاز پادشاهی حبیب الله می نویسد: «نآرامی ها و بی نظمی ها کار را برای من [در آنوقت وظیفه سرمنشی دفتر حبیب الله کلکانی را بعهده داشت] مشکل می ساخت که وظایف خود را به درستی اجراء کنم. من در این مورد از محمداظم خان کاکای خانم، محمدیوسف خان کاکای خودم و شیرجان [وزیر دربار و صدراعظم] مشوره خواستم، آنها به من توصیه کردند که حوصله کن و منتظر باش. وقتی همراه مامایم عبدالرحیم خان در این مورد حرف زدیم، به من گفت: "یگانه راه این است که بطور مؤقت از کابل بیرون شوی، از امیر اجازه بگیر تو طرف مزار و من به اجازه امیر به هرات میروم.".... عبدالرحیم خان به من گفت: "من میتوانم قشله عسکری [مزار شریف] را تحت کنترل بیاورم، اما در قسمت مردم، موجودیت میر محمد قاسم خان در آنجا بسیار مؤثر است. این موضوع را با محمداظم خان در میان گذاشتم، محمداظم خان که نفوذ و محبوبیت میر قاسم خان را خوب می شناخت، او را به حیث رئیس تنظیمیه مزار مقرر کرد و عبدالرحیم خان صافی به حیث نایب سالار میمنه و هرات مقرر شد.» (مأخذ بالا ، صفحه 78)

از متن فوق دیده میشود که وقتی عبدالرحیم خان میگوید: "من میتوانم قشله عسکری را تحت کنترل بیاورم، اما در قسمت مردم موجودیت میر محمد قاسم خان در آنجا بسیار مؤثر است"، واضح میگردد که در اینجا موضوع هرات مطرح نیست و تنها مزار شریف مورد بحث است. لذا آنچه گفته شده که عبدالرحیم خان برای امور میمنه و هرات از طرف حبیب الله توظیف گردیده بود، مشکوک به نظر میرسد.

برای ثبوت این موضوع، مراجعه به یک سند رسمی میتواند قضیه را روشن سازد، چنانچه استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی در کتاب "سلطنت امان الله شاه..." تحت عنوان فرعی "وصول هیأت سقوی به مزار شریف" می نویسد: «هیأت اعزامی بچه سقو برهنمونی میرزا محمد قاسم ترکستانی رئیس

هیأت تنظیمیه سقوی روز چهارشنبه 9 حوت 1307 (27 فیبروری 1929) از طرف دسته های عسکری از حدود ایبک و تاشقرغان و مزارشریف بغیر توپ و تفنگ شادیانه تا صحن روضه حضرت شاه ولایت مآب استقبال شدند. استاد وکیلی در ادامه متن یک مقاله را که درجریده "بیدار" مزارشریف مورخ 7 حمل 1308 یعنی یکماه بعد از ورود هیئت تنظیمیه به نشر رسیده بود، اقتباس نموده که در یک قسمت آن آمده است: «خادم دین امیرحبیب الله خان وقتی تخت سلطنت را تصرف نمود، میرزا محمدقاسم خان را بنظرعزت دیده وبمراحمت خسروانه مسرور و برای امیدواری و دل گرمی اقوام واهالی ترکستان بریاست تنظیمیه منصوب فرمودند واینست که وارد مزارشریف گردیدند. اعضای ریاست:

- 1 - عبدالرحیم خان کوهستانی برگد، حالا بتصویب رئیس تنظیمیه[؟] برتبه نایب سالاری ملقب است.
- 2 - خواجه عین الدین خان تاجر.
- 3 - غلام رسول خان اسحق زائی (مشهور به مالدار).

4 - محمدصدیق خان مشهور به کاکا که از اعزه و اشراف و مقیم مزار شریف بودند. اشخاص فوق که هیأت انتظامیه ولایت ترکستان [که درآنوقت ساحات مزارشریف و میمنه را در برمیگرفت] شمرده میشوند، برای غوررسی رعایا و تنظیمات و تشکیلات دوائر اشغال دارند، دائره مستوفیت ومدیریت گمرکات و اداره شفاخانه و ریاست بلدییه و دائره مخابرات و قوماندانی امنیه کوتوالی تاهنوز به تشکیلات سابق آن بزیر هرسر اداره های باشرف وبا وجدان بکمال سرعت اجراءت آن عملی است.....» وکیلی پوپلزائی درپاورقی همان صفحه می افزاید که: «17رمضان1347ق مطابق چهارشنبه 9 حوت1307ش وموافق 27 فبروری 1929م بوده است، یعنی رئیس واعضای هیأت تنظیمیه سقوی44 روز بعد جلوس بچه سقو شهر مزار و مربوطات آنرا تصرف کرده اند.» (وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه واستقلال مجدد افغانستان"، بخش دوم، قندهار، 1396، صفحه 560-561)

از سند منتشره جریده "بیدار" واضح میشود که نایب سالار عبدالرحیم خان نه به حیث رئیس تنظیمیه هرات، بلکه به حیث عضو ارشد و معاون رئیس تنظیمیه ترکستان(مزارشریف و میمنه) ازطرف حبیب الله کلکانی بتاریخ 9حوت1307 گماشته شده بود که ظاهراً به حیث عضو هیئت، اما درواقع همه کاره و شخص ذیصلاح امور آنجا را بعهده داشت و میرزا محمدقاسم محض به دلیل نفوذ در بین مردم به صفت رئیس هیئت گماشته شده بود. این ادعا که گویا: «مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان کابل را به قصد هرات ترک گفته بود و به اساس موافقه که با حبیب الله کلکانی صورت گرفته بود که باید از راه مزاربه هرات میرفت تا مانع سقوط هرات بدست ایرانی ها شود»، بروی شواهد و اسناد تاریخی (ازجمله مقاله جریده "بیدار" منتشره مزارشریف) حقیقت ندارد، زیرا شورش عساکر هرات و حادثه کشته شدن محمدابراهیم خان نایب الحکومه آنجا و دامادش جنرال عبدالرحمن خان بروز14 حوت1307 در هرات بوقوع پیوست و درآنوقت شاه امان الله درقندهاربود وبا اعلام اعاده مجددسلطنت برای حمله به غزنی درمصروف تدارک قوا بود و حتی درنظرداشت که مرکز فعالیت خود را تا فتح کابل مؤقتاً از قندهار به هرات انتقال دهد. لذا درآنوقت هیچ نوع تهدیدی ازطرف ایران به هرات مطرح نبود.

3 - از آنجائیکه میمنه شامل ساحه ترکستان و اداره امور آن در محدوده وظایف و صلاحیت های هیئت تنظیمیه بود تا با تصرف آنجا بیعت مردم را برای حبیب الله اخذ نماید، عبدالرحیم خان نایب سالاربه

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

همین دلیل با یک تعداد قوا (گفته میشود ده هزار نفر؟) بطرف میمنه روان شد و توانست میمنه و ساحات مربوطه آنرا به سهولت تحت اداره خود آورده و ضم ساحات متصرفه قوای سقوی سازد. هنوز او در میمنه بود که غلام نبی خان چرخى با قوای افغانی و قسماً روسی دریای آمو را عبور کرد و بسرعت قوای سقوی را به عقب راند و شهر مزار شریف و سپس قلعه جنگی را فتح کرد. اگرچه در اینوقت قوای تازه سقوی تحت قیادت سیدحسین وزیر حربیه سقوی به سمت مزارعزام گردید، اما در جنگ با قوای غلام نبی خان به شکست مواجه شد و به حمایت از حامیان پادشاه بخارا که در کابل پناهنده بود و با حبیب الله دوستی و شناخت قبلی داشت، بخصوص با فعالیت خلیفه قزل ایاق - یکی از شخصیت های پرنفوذ ترکمن که دارای سوارکاران و افر بود، مانع پیشرفت غلام نبی خان بطرف کابل گردید و غلام نبی خان ناگزیر از پیشرفت دست کشید و قدرت خود را در مزار شریف تحکیم بخشید تا از طریق بامیان و کمک اقوام هزاره بتواند در امر اعاده مجدد سلطنت امان الله شاه مساعدت نماید.

در این حالت برای عبدالرحیم خان که در میمنه بود، فقط دو راه وجود داشت: یکی اینکه قوای خود را از میمنه بطرف مزار برگشت دهد و در برابر غلام نبی خان بجنگد و دیگر اینکه بکوشد راه خود را بطرف هرات باز کند که در آنجا بعد از قتل محمدابراهیم خان و اختلافات ذات البینی هراتی ها اوضاع مغشوش شده بود. اگرچه با آمدن شجاع الدوله از لندن به هرات به حیث نایب الحکومه جدید، اوضاع تاحدی زیاد رو به آرامش میرفت، اما فعالیت شخصیت های روحانی و مذهبی هرات که با برنامه های شاه امان الله موافق نبودند، مثل آرامش قبل از طوفان بود که بطور مخفی عده ای از آنها به نفع حبیب الله کلکانی فعالیت را آغاز کرده بودند. همین اشخاص با عبدالرحیم خان تماس مخفی برقرار کردند و او را به آمدن بطرف هرات تشویق نمودند. عبدالرحیم خان که اساساً رابطه او از طریق مزار شریف با کابل قطع شده بود و در حالت تجرید از مرکز و نیز به نحوی در محاصره بین دو قوت طرفدارامانی قرار داشت، حرکت بسوی هرات را یگانه وسیله پیشرفت و نجات خود میدانست، بخصوص که برای ورودش به هرات از طرف جناح های دینی - مذهبی آنجا چراغ سبز روشن شده بود. لذا او تصمیم گرفت با قوای سه هزار نفری خود از میمنه به سمت هرات حرکت کند.

در هرات فرقه مشرامانی محمدغوٹ خان (پدر رسول خان رئیس ضبط احوالات و خسر داکتر علی احمد خان پوپل) در برابر قوای عبدالرحیم خان در حواشی دریای بالامرغاب به مقاومت پرداخت. اما بعضی از علمای دینی و حضرات مجددی هرات که نامهای شان درج کتب تاریخ است، در بین عساکر محمدغوٹ خان رخنه کرده و با تبلیغات دینی - مذهبی به اغواء گری پرداختند که در نتیجه تعدادی از عساکر دفعتاً تغییر جهت داده به قوای عبدالرحیم خان پیوستند. اگرچه در این حال عساکر حکومتی به دوگروپ تقسیم شده بودند، اما این انقسام موجب تضعیف روحیه آنها و بالعکس تقویت قوای عبدالرحیم خان گردید و میدان جنگ به نحوی به نفع قوای سقوی تمام شد و جنرال محمدغوٹ خان با عده از عساکر خود با آنطرف سرحد به روسیه رفتند. با این ترتیب عبدالرحیم خان مظفرانه به هرات آمد و نایب الحکومه امانی - شجاع الدوله که یک وقتی عبدالرحیم خان زیر اثر او در هرات کار میکرد و باهم شناخت نزدیک داشتند، به گازگاه شریف به "تحصن" نشست و پس از ورود عبدالرحیم خان توانست به نحوی از آنجا بیرون شده و از راه ایران به روسیه و دوباره بطرف لندن برود. (شرح این موضوع را میتوان در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" نوشته زنده یاد غبار، جلد اول، صفحه 830-831 مطالعه کرد)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي